

منصب کلانتر در اوایل دوره قاجار

هوشنگ خسروبیگی (پژوهشگر و دانشجوی دکتری تاریخ)

وظایف خود را در نظام سیاسی نوین ادامه دادند و در سلک کارکنان اداری نظام سیاسی جدید وارد شدند. این انتقال حتی در رده‌های بالای حکومتی یعنی مقام صدراعظم نیز صورت گرفت. این پیوستگی در رده‌های فروتر و نیز در ایالات و ولایات با شدت بیشتری همراه بود. غالب مناصب، به خصوص در خارج از مرکز، و با همان شرح وظایف برجای خود باقی ماندند. از بارزترین این موارد مناصبی بود که در ارتباط مستقیم با رعایا قرار داشت. منصب کلانتر از مهمترین این مقامات محسوب می‌شود. هدف این مقاله بررسی مختصر جایگاه و ویژگی‌های این منصب در اوایل دولت قاجار با نگاهی به سابقه آن در دوره‌های گذشته است.

در عهد صفویه و قاجاریه، به مأمور محلی حکومت، که به وسیله کدخدایان اداره امور عمومی شهر را بر عهده داشت، کلانتر گفته می‌شد. لرد کرزن کلانتر را به شهردار تشبیه کرده است.^۱ کلانتر رابط بین حکومت و مردم شهر بود.

چکیده: منصب کلانتر از جمله مهمترین مناصب اداری شهرها در دوره قاجاریه است. این منصب تاحدزیادی جانشین مناصب رئیس شهر در دوره مغول و پیش از آن است. هدف این مقاله بررسی مختصر جایگاه و ویژگی‌های این منصب در اوایل دوره قاجار (۱۲۶۴-۱۲۱۰ هـ ق) با نگاهی به سابقه آن در دوره‌های گذشته است. امید است این بررسی بتواند در شناسایی بیشتر بخشی از تشکیلات اداری ایران در این دوره مؤثر واقع شود.

کلیدواژه: رئیس، کدخدا، کلانتر، کلانتر بلوک، کلانتر ده، کلانتر ایل، وظایف کلانتر.

ایران در اوایل دوره قاجار، از نظر ساختار اداری، ادامه دهنده سنت اداری گذشته است که تقریباً با هر تغییر سیاسی پابرجا مانده و مطابق با شرایط جدید تغییر نکرده است. با انتقال قدرت سیاسی به قاجاریه، کار به دستان اداری، همچون گذشته، وظیفه خود یعنی انتقال موارد اداری به دوره بعد را انجام دادند. بسیاری از این افراد

۱. کرزن، ص ۵۶۸.

رفته است.^{۱۰} اولتاریوس می‌نویسد: هر «ایالت» فقط یک خان و یک کلانتر دارد که هر دونفر در مرکز ایالت به انجام وظیفه مشغول می‌باشند.^{۱۱} با این حال، او از طالب خان کلانتر شهر اردبیل و همچنین کلانتر گسکر نام برده که به استقبال ورود هیئت سفرا به حومه شهرهای اردبیل و گسکر آمده بودند.^{۱۲} قابل ذکر است گسکر که اکنون از روستاهای استان گیلان است، در عهد صفویه از شهرهای ایالت دارالمرز گیلان به حساب می‌آمد و ظاهراً از شهرهای مهم بوده است.^{۱۳} اولتاریوس همچنین از کلانتر شهر شماخی نام برده که به عنوان نماینده خان شماخی انتظار ورود هیئت سفرا را می‌کشید.^{۱۴}

در دوسند مربوط به شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب، به کلانتران شهرهای قم و سلطانیه اشاره شده است.^{۱۵} در یکی از اسناد مربوط به سال ۱۰۹۴ هـ ق از «خواجه اودیک کلانتر» ارامنه جلفا نام برده شده است.^{۱۶} به نظر می‌رسد که برخلاف اظهارات اولتاریوس، نه تنها هر ایالت بلکه هر یک از شهرهای مهم یک کلانتر داشته‌اند که در این میان کلانتر اصفهان با نفوذترین آنها به حساب می‌آمد. ظاهراً در عهد افشاریه، در منصب کلانتر برخلاف بعضی از مناصب بزرگ تغییری حادث نشد و خاندانهای کلانتری - باتوجه به موروثی بودن این منصب - در شهرهای بزرگ، به صورت رسمی باقی ماندند. در این میان می‌توان به میرزا ابوطالب کلانتر شهر شیراز اشاره کرد. وی به دلیل تخلصاتش توسط نادرشاه به چوب بسته شد. او در حدود سال ۱۱۳۰ هـ ق به کلانتری شیراز منصوب شده بود.^{۱۷}

۳. نک: جوینی، عتب‌الکتبه، ص ۲۵-۲۳؛
 ۴. همان، ص ۲۳-۳۰.
 ۵. نک: شریک‌امین، ص ۲۰۴-۲۰۳.
 ۶. بوسه، ص ۲۳۸.
 ۷. میرزاسمیعا، ص ۴۷.
 ۸. همان، ص ۱۰۱، ۳۴۹.
 ۹. اولتاریوس، ص ۶۵، ۶۰.
 ۱۰. همان، ص ۳۰۳.
 ۱۱. میرزا محمد کلانتر فارس، ص ۱۰، تعلیقات، ص ۱۰۵.
 ۱۲. نفیسی، ص ۲/۵.
 ۱۳. جرفادقانی، ص ۳۳۹.
 ۱۴. لمبتون، ص ۱۶۴.
 ۱۵. فلور، ص ۱۱، ۱.
 ۱۶. همان، ص ۲۵۳.
 ۱۷. اولتاریوس، ص ۳۱۷.
 ۱۸. نک: میرزاسمیعا، ص ۸۳.
 ۱۹. بوسه، ص ۲۵۳، ۲۵۸.

این معنی موجب شباهت مقام کلانتر با مقام «رئیس» در دوره مغول و پیش از آن است. نفیسی در فرهنگ خود در معنی عنوان کلانتر از اصطلاح «رئیس شهر» سود جسته است.^۲ با این حال، این مشابهت کامل نیست. در زمان حکومت ایلخانان مغول و پیش از آن، رئیس شهر واسطه میان حکومت و مردم به حساب می‌آمد و ظاهراً عمده‌ترین وظیفه او جمع و جبايت مالیات محسوب می‌شده است.^۳ به نظر می‌رسد حوزه وظایف و اختیارات و همچنین نفوذ رئیس بسیار بیشتر از کلانتر دوره‌های بعد بوده است. نظارت بر کارقضات، ثبت املاک و نظارت بر معاملات، رسیدگی به ترکه و موارث، نظارت بر اوقاف و کارمندیان، بازرسی در عیار مسکوکات و اوزان و نیز توجه بر کارشناسان^۴ از اختیارات رئیس شهر دوره‌های پیشین محسوب می‌شد که کلانتر تقریباً فاقد برخی از آن اختیارات بوده است. با این حال می‌توان منصب کلانتر را تا حد بسیاری جانشین منصب رئیس دانست. لمبتون اهمیت اصطلاح کلانتر را در آن دانسته که ظهور آن با زوال و محو نهایی اصطلاح رئیس مطابقت دارد. وی پیدایش این اصطلاح را برای اولین بار در عهد ایلخانان مغول نوشته ولی منبعی برای این مطلب نداده است.^۵ مضاف بر آنکه در فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول به عنوان کلانتر برخورد نشد.^۶ ویلم فلور محقق هلندی پیدایی این منصب را به دوران پس از ایلخانان مغول نسبت می‌دهد.^۷ در یک سند مربوط به یعقوب بیک آق قویونلو، به اشراف، اهالی، مباحران، کلانتران و کدخدایان شهر قم، تأیید مقام متولی املاک موقوفه «ستی فاطمه» گوسزد شده است.^۸ در یک سند دیگر نیز متعلق به سال ۹۱۸ هـ ق، احکام صاحب منصبان آستان متبرکه که مجدداً از طرف شاه اسماعیل اول مورد تأیید قرار گرفته و این مطلب به اطلاع «حکام و داروغگان و کلانتران» شهر قم رسانده شده است.^۹ منصب کلانتر در زمان صفویان و پس از آن پابرجا بود. در تذکره الملوک از شغل کلانتر اصفهان و وظایف وی ذکر

از این افراد ارائه می‌دهد، از آقامحمد زمان کلانتر شیراز، میرزا عبدالوهاب کلانتر اصفهان و حاجی میرزا زمان کلانتر تبریز نام برده است.^{۲۵} در یکی از منابع از کلانتر تهران در عهد سلطنت محمد شاه نام برده شده است.^{۲۶}

مشخصات تعدادی از کلانتران شهرهای مختلف کشور در اوایل عهد قاجاریه در جدول آمده است.^{۲۷}

در حوزه وظایف کلانتران عهد قاجاریه، نسبت به کلانتران دوره صفویه، تغییر محسوسی به وجود نیامد. تعیین کدخدایان محلات و ریش سفیدان اصناف به وسیله کلانتر صورت می‌گرفت. به نوشته تذکره الملوک در اصفهان و در سه ماهه اول هر سال کلانتر و نقیب، رؤسای اصناف را جمع و مالیات هر صنف را مشخص می‌کرد و سپس به تأیید نقیب و کلانتر می‌رساند و مطابق با برواتی که به مهر وزیر و کلانتر و مستوفی رسیده بود، مالیاتها توسط محصلان مالیات جمع‌آوری می‌شد. کلانتر همچنین وظیفه داشت که بر اختلافات اصناف و در باب میزان مالیاتی که باید بپردازند، نظارت کند. او همچنین مسئول رسیدگی به اختلافات اصناف در امور معاملات آنها بود و هر کس که بر او ظلمی می‌شد، نزد کلانتر شکایت می‌کرد. کلانتر وظیفه داشت در صورتی که نتواند تعدی و ظلم فوق را رفع

میرزا اسماعیل، پسر وی، در سال ۱۱۴۲ هـ.ق، پس از پدر به مقام کلانتری شیراز رسید و در سال ۱۱۶۰ هـ.ق به فرمان نادر شاه کور و سپس کشته شد. با قتل او کلانتری شیراز از خاندان آنها برچیده شد و به میرزا محمد حسین خال میرزا محمد کلانتر مؤلف کتاب روزنامه منتقل شد.^{۱۸}

میرزا محمد حسین در حین محاصره شیراز به دست کریم خان زند، فوت کرد. کریم خان پس از تصرف شهر میرزا محمد را به «خدمت جلیل القدر کلانتری فارس سرافراز» کرد.^{۱۹} او سالهای زیادی مقام فوق را داشت. علی‌مراد خان زند پس از تصرف شیراز او را در مقام خود ابقا کرد.^{۲۰} آغامحمدخان قاجار در سال ۱۱۹۹ هـ.ق پس از فتح اصفهان او را با خود به تهران آورد. وی یک سال بعد، پس از بازگشت به اصفهان، فوت کرد.

جعفر خان زند پس از شنیدن خبر مرگ او، حاجی ابراهیم - صدراعظم آینده قاجار - را کلانتر شیراز کرد. حاجی ابراهیم بعدها با خیانت به لطفعلی خان زند، موجبات سقوط زندیه را فراهم ساخت.^{۲۱}

از دیگر کلانتران عهد زندیه می‌توان به میرزا ابومحمد، کلانتر شهر تبریز، اشاره کرد. کریم خان زند در سال ۱۱۸۷ هـ.ق. طی منشوری وی را در شغل خود ابقا کرده است.^{۲۲} منابع از آقا علیرضا و میرزا حسین از کلانتران کرمان^{۲۳} و همچنین از کلانتران بندر علویه، بندر نابند و کوشک کنار ذکریه میان آورده‌اند.^{۲۴}

منصب کلانتر همچون بسیاری از سنن اداری عهد صفویه به دوره‌های بعد، به خصوص دوره قاجاریه، منتقل شد. حاج ابراهیم خان که مقام کلانتری شهر شیراز را در اواخر دولت زندیه داشت، پس از آنکه به مقام صدراعظمی حکومت قاجاریه رسید، بسیاری از مناصب اداری در ایالات را به فرزندان و اقوام خود واگذاشت. در فهرستی که نادر میرزا

۱۸. همان، ص ۱۹، تعلیقات، ص ۱۰۸.

۱۹. همان، ص ۵۴. ۲۰. همان، ص ۷۹.

۲۱. همان، ص «و» نیز در مورد کلانتری میرزا محمد در زمان حکومت علی

مرادخان، نک: ابن عبدالکریم علیرضا شیرازی، ص ۴۶-۴۵.

۲۲. نادر میرزا، ص ۲۷۰.

۲۳. وزیر، احمد علی خان، تاریخ کرمان، ص ۶۸۶؛ موسوی‌نایمی اصفهانی، ص ۶۲.

۲۴. فسنائی، ص ۶۴۰/۱-۶۳۹.

۲۵. نادر میرزا، ص ۱۹۳.

۲۶. نک: هدایت، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۲۷. ترتیب ردیفهای جدول بر اساس شهر یا ایالت است و ترتیب زمانی رعایت نشده است.

نام و مشخصات برخی از کلانتران در اوایل عهد قاجاریه

ردیف	نام	شهر یا ایالت	سال یا زمان عهده‌دار بودن منصب ^{۲۸}
۱	حاجی میرزا زمان کلانتر	تبریز	در زمان صدر اعظمی حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله. ^{۲۹}
۲	میرزا محمد زمان کلانتر	تبریز	آغامحمدخان در سال ۱۲۰۵ هـ ق او را در منصب خود باقی‌گذاشت. ^{۳۰}
۳	میرزا فرج الله کلانتر	تبریز	در سال ۱۲۳۹ هـ ق این منصب به او واگذار شد. وی تا سال ۱۲۵۱ هـ ق که فوت کرد، این منصب را عهده‌دار بود. ^{۳۱}
۴	میرزا رضا فرزند حاجی میرزا فرج الله	تبریز	محمدشاه در سال ۱۲۵۱ هـ ق این منصب را به او واگذار کرد. ^{۳۲}
۵	آقا محمد زمان کلانتر	شیراز	در زمان صدر اعظمی حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله. ^{۳۳}
۶	میرزا ابراهیم	شیراز	تا سال ۱۲۲۶ هـ ق. ^{۳۴}
۷	میرزا علی اکبر کلانتر شیرازی فرزند حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله	شیراز فارس	او در سال ۱۲۲۶ هـ ق به منصب کلانتری رسید و در سال ۱۲۴۴ هـ ق لقب قوام الملکی یافت. ^{۳۵}
۸	میرزا محمد خان فرزند قوام - الملک	شیراز	فرمانفرماد در سال ۱۲۴۹ هـ ق میرزا علی اکبر را از کلانتری خلع کرد و کلانتری شیراز را کامفی السابق به میرزا محمد خان داد. ^{۳۶}
۹	هادی خان بیضایی فرزند حاجی میرزا ابراهیم کلانتر سابق شیراز	شیراز	در سال ۱۲۶۰ هـ ق. ^{۳۷}
۱۰	آقا سلیم ملقب به «سنگ»	ساری	معاصر با محمد حسن خان قاجار. ^{۳۸}
۱۱	میرزا عبدالوهاب کلانتر	اصفهان	در زمان صدر اعظمی حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله. ^{۳۹}
۱۲	حسن خان کلانتر	کرمانشاه	سال ۱۲۵۲ هـ ق. ^{۴۰}
۱۳	خانعلی خان کلانتر	ممسنی	حدود سال ۱۲۶۰ هـ ق. ^{۴۱}
۱۴	باباخان کلانتر	ممسنی	حدود سال ۱۲۶۰ هـ ق. ^{۴۲}
۱۵	میرزا اسماعیل کلانتر	یزد	فتحعلی شاه. ^{۴۳}
۱۶	میرزا حسن کلانتر	مشهد	در زمان فتنه سالار در مشهد در دوره سلطنت محمدشاه قاجار. ^{۴۴}
۱۷	محمود خان نوری	تهران	از ابتدای جلوس ناصرالدین شاه قاجار به تخت سلطنت. ^{۴۵}

کلانتر را فارس را به کار برده‌اند. نک: سپهر، ج ۲، ص ۴۲، ۱۰۸؛ هدایت، ج ۱۰، ص ۳۳۹

۳۶. همان، ج ۱، ص ۷۵۷

۳۷. همان، ج ۱، ص ۷۸۳

۳۸. ساروی، ص ۳۸

۳۹. نادر میرزا، ص ۱۹۳

۴۰. سپهر، ج ۲، ص ۲۵۵

۴۱. گرمودی، ص ۱۳۳

۴۲. همان جا.

۴۳. نائینی، ص ۳۰۳، ۳۰۹

۴۴. هدایت، ج ۱، ص ۳۳۳

۴۵. اعتماد السلطنه، ج ۱، ص ۵۱

۲۸. سنوات ذکر شده در جدول بر اساس مطالبی است که به طور پراکنده در منابع ذکر گردیده است.

۲۹. نادر میرزا، ص ۱۹۳

۳۰. همان، ص ۲۷۱

۳۱. همان، ص ۲۷۲

۳۲. همان، ص ۲۷۴

۳۳. همان، ص ۱۹۳

۳۴. فسائی، ج ۱، ص ۷۰۸

۳۵. همان (ج ۱، ص ۷۰۸، ۷۴۱) میرزا علی اکبر را کلانتر شیراز خوانده ولی از او با عنوان کلانتر فارس نیز یاد کرده است. سپهر و هدایت عنوان

آورد که فوت غسل نشانه‌پایان مصیبت است و با تیراندازی شبانه شادمانی خود را ابراز کردند. فردای آن روز کدخدایان محلات و کلانتر تهران برای این تیراندازی بی‌موقع مورد مؤاخذه قرار گرفتند.^{۵۳}

ویلم فلوربه نقل از پولاک و او بن و بینگ می‌نویسد که تعیین قیمت ضروریات زندگی به عهده کلانتران بوده است. کلانتر وظیفه داشت هر ماه یا هر دو هفته یک بار با رؤسای اصناف مختلف تشکیل جلسه دهد و قیمت اجناس را تعیین کند و سپس این قیمت‌ها توسط جارچیان به اطلاع عموم می‌رسید.^{۵۴} به نظر می‌رسد که با توجه به مطلب فوق، کلانتر بر کار دارو و بازر نیز نظارت داشته است. عبدالله مستوفی، کلانتر را مشاور حاکم در امور شهر خوانده که به عنوان قائم مقام حاکم شهر، در اداره امور شهر نقش داشته است.^{۵۵} بدین ترتیب حوزه وظایف کلانتر فقط محدود به امور مالی و مالیاتی نمی‌شده است. نظارت بر نظم عمومی شهر، داوری در مرافعات جزئی میان اصناف و سایر رعایا و کلیه اموری که با زندگی عمومی و اجتماعی مردم شهر ارتباط داشته، در محدوده وظایف کلانتر بوده است.

حوزه جغرافیایی که در محدوده اعمال نفوذ کلانتر بود، در همه شهرها یکسان نبوده است. اولتاریوس که در عهد شاه صفی به ایران سفر کرده، صراحتاً هر ایالت را دارای یک کلانتر دانسته است.^{۵۶} ولی همان‌گونه که قبلاً بیان شد، ظاهراً نمی‌توان سخن او را با قاطعیت پذیرفت. زیرا علاوه بر شهرهای مرکز ایالت، سایر شهرهای مهم نیز یک کلانتر جداگانه داشته‌اند. لمبتون به استناد یک سند می‌نویسد که کلانتر در بعضی موارد در «مناطق حومه شهر» نیز حقوقی داشته است. وی به سندی اشاره می‌کند که در آن شاه صفی اول، ملکی را در ارونق، از مناطق حومه تبریز، به شخصی به نام

کند، به « وکلای دیوانیان» گزارش دهد.^{۵۶} اولتاریوس می‌نویسد کلانترهای ایالت مأمور وصول مالیات کل ایالت است. او می‌بایست وجوه و مالیات را جمع‌آوری کند و در این مورد پاس‌سخگوی خان و شخص شاه است.^{۵۷} تصدیق وزیر و کلانتر و مستوفی برای پایان بخشیدن به منازعات محلات بر سر آب، که از وظایف میراب اصفهان بود، از جمله وظایف دیگر کلانتر محسوب می‌شد.^{۵۸} تاورنیه نیز از وظایف کلانتر ارامنه جلفای اصفهان که شامل جمع‌آوری مالیات و حل اختلافات میان ارامنه بوده، بحث کرده است.^{۵۹}

سرپرستی رعایا، انتظام امور اصناف و پیشه‌وران، عزل و نصب کدخدایان و بابایان محلات، تنبیه و تأدیب اجامر و اوباش، سرشکن کردن مالیات میان رعایا با توجه به مقرراتی که از طرف مرکز مشخص شده بود و انجام سایر خدمات دیوانی، از جمله مواردی بود که کریم خان زند در منشور انتصاب میرزا ابو محمد به کلانتری تبریز، فرمان داده است.^{۶۰}

اولیویه از «کلانتر ده» نام برده و شغل کلانتر را مشابه وظایف کلانتر در امپراتوری عثمانی نوشته است. او توزیع تحصیل مالیات و تحویل وجوهات به حاکم را مهمترین وظیفه کلانتر دانسته و می‌افزاید «در هنگام محاربه چون به چیزی از رجال و دواب و آذوقه محتاج بودند» کلانتر این احتیاج را رفع می‌کرد. کلانتر وظیفه داشت که از میهمانان حاکم پذیرایی کند.^{۶۱}

عباس میرزا نایب السلطنه در سال ۱۲۳۹ هـ ق منصب کلانتری تبریز و مضافات آن را به میرزا فرج الله تبریزی اعطا کرد. در این فرمان «سرپرستی رعایا و نظم امور کدخدایان بلده و بلوکات و تقسیم و توجیه مالیات و صادرات و عوارضات در میان اصناف و عموم رعایای شهر و بلوکات» از وظایفی است که برای وی تعیین شده است.^{۶۲} حفظ نظم عمومی شهر نیز از جمله مسئولیتهای کلانتر محسوب می‌شد. وی با کمک کدخدایان در این امر اهتمام می‌ورزید. واقعه فوت یک نفر از غسلان شهر در هنگامه وبای عمومی در زمان سلطنت محمدشاه، این توجیه را برای گروهی از مردم خرافی تهران به وجود

۴۶. میرزا سمیعا، ص ۴۸-۴۷. ۴۷. اولتاریوس، ص ۳۱۷.
 ۴۸. میرزا سمیعا، ص ۵۰. ۴۹. تاورنیه، ص ۴۰۷.
 ۵۰. نادر میرزا، ص ۲۶۹-۲۶۸. ۵۱. اولیویه، ص ۷۵.
 ۵۲. نادر میرزا، ص ۲۷۲. ۵۳. هدایت، ج ۱۰، ص ۱۷۰.
 ۵۴. فلور، ج ۱، ص ۱۹۰. ۵۵. مستوفی، ص ۲۹۷.
 ۵۶. اولتاریوس، ص ۳۱۷.

آن بوده است. دریک فرمان از کریم‌خان زند به «کلانتری دارالسلطنه تبریز و غیره بلوکات و محال» اشاره شده است.^{۶۴} در فرمان انتصاب میرزا فرج‌الله به کلانتری تبریز در سال ۱۲۳۹ هـ. ق، کلانتری تبریز و مضافات قید شده است.^{۶۵} در فرمان دیگری از محمدشاه در خصوص انتصاب کلانتر تبریز به «مضافات شهر» نیز اشاره شده است.^{۶۶} در صورتی که بپذیریم حوزه اختیارات کلانتر حداکثر حومه شهر بوده، مشخص نخواهد شد که وظایف کلانتر را در سایر شهرهای درجه دوم ایالات چه مقاماتی بر عهده داشته‌اند. تنها پاسخی که می‌توانیم ارائه دهیم، فقر منابع و یاکم اعتباری کلانتران شهرهای کوچک بوده است به طوری که مورخان و نویسندگان در آثار خود توجهی به آنها نکرده‌اند. ویلم فلور که در زمینه «منصب کلانتر در دوره قاجار» تحقیق کرده است، در مقاله خود در خصوص حوزه جغرافیایی اعمال قدرت کلانتر ذکر می‌کند که در میان نیاورده است. وی فقط در شرح سرانجام منصب کلانتر در اواخر دوره قاجار، اشاره می‌کند که «در هیچ شهر یا شهرک دیگری» تغییری در اهمیت این منصب پدید نیامده است. ظاهراً استعمال کلمه «شهرک» به وسیله محقق هلندی نشان می‌دهد که به نظر او شهرهای کوچک نیز کلانتر داشته‌اند.^{۶۷} از طرف دیگر، در هر یک از ایالات، بلوکهای متعددی وجود داشته که این بلوکات به وسیله مسئولانی با عناوین «ضابط»، «کلانتر بلوک» - که درباره آن توضیح داده خواهد شد - اداره می‌شده و ظاهراً تابع حاکم ایالت بوده‌اند.

پیدا است که کلانتر از طرف شاه منصوب می‌شده است. اولتاریوس بیان می‌کند که کلانتر در مورد اعمال خود پاسخگوی خان و شخص شاه بوده است.^{۶۸} دو فرمان از کریم خان زند در دست داریم که دریک فرمان ابو محمد

علاییک واگذار و قید کرده که کلانتر تبریز در رسوم این ملک سهمی ندارد.^{۶۹} و نیز حداقل می‌دانیم که در دوره قاجاریه حوزه جغرافیایی نفوذ کلانتر - جزیک مورد استثنا - شهر و حومه آن بوده است. از کلانترانی که از اوایل دوره قاجار می‌شناسیم، فقط یک کلانتر یعنی کلانتر ایالت فارس، عنوان کلانتری ایالت داشته و برای بقیه عنوان کلانتر شهر به کار رفته است. مستوفی می‌نویسد که جز در فارس و در مورد خاندان «قوم‌های شیراز، که در کل ایالت فارس شناخته شده بودند، در سایر ایالات عنوان کلانتری ایالت وجود نداشته است. او نتیجه می‌گیرد که عنوان کلانتری ایالت فقط منحصر به فارس بوده است.^{۷۰} در این حال نیز در مواردی به دو عنوان کلانتر فارس و کلانتر شیراز بر می‌خوریم. فسائی می‌نویسد در سال ۱۲۲۶ هـ. ق منصب «کلانتری مملکت فارس» به میرزا علی اکبر واگذار شد و چون میرزا ابراهیم «کلانتر شیراز» بود و دامادش در نزد فرمانفرما منزلت داشت، مانعی در راه حصول میرزا علی اکبر به کلانتری گردید. مقرر شد که در این مورد اهالی محلات شیراز تصمیم بگیرند. نتیجه این رأی‌گیری پیروزی میرزا علی اکبر بود و وی «کلانتر مملکت فارس» شد.^{۷۱} مؤلف در چند صفحه بعد از میرزا علی اکبر با عنوان «کلانتر شیراز» نام می‌برد.^{۷۲} همچنین در کتاب *روضه الصفا* از او با عنوان «کلانتر فارس» نام برده شده است.^{۷۳} فسائی در وقایع چند سال بعد، از واگذاری منصب «کلانتر شیراز» به هادی خان بیضائی فرزند حاجی میرزا ابراهیم عنوان «کلانتر سابق شیراز» یاد می‌کند.^{۷۴}

به نظر می‌رسد تداخل دو عنوان فارس و شیراز یا ناشی از اطلاق نام شیراز به کل ایالت بوده و یا باید سخن مستوفی را بپذیریم که عنوان کلانتری ایالت فقط به افرادی اطلاق می‌شده که از خاندان قوام‌الملک بوده‌اند. میرزا علی اکبر سابق‌الذکر در سال ۱۲۴۴ هـ. ق به لقب قوام‌الملکی سرفراز شده بود.^{۷۵} در این میان مشخص نیست که آیا حوزه اختیارات کلانتر فارس فقط شهر شیراز و یا کل ایالت فارس بوده است. این سؤال در مورد کلانتران سایر شهرها نیز باقی است. ظاهراً حوزه اختیارات کلانتر محدود به شهر و حداکثر حومه

۵۸. مستوفی، ج ۱، ص ۳۷.

۶۰. همان، ج ۱، ص ۷۴۱.

۶۲. فسائی، ج ۱، ص ۷۸۳.

۶۴. نادر میرزا، ص ۲۶۹-۲۶۸.

۶۶. همان، ص ۲۷۴.

۶۸. اولتاریوس، ص ۳۱۷.

۵۷. لمبتون، ص ۱۶۸.

۵۹. فسائی، ج ۱، ص ۷۰۸.

۶۱. هدایت، ج ۱۰، ص ۳۹.

۶۳. همان، ج ۱، ص ۷۴۱.

۶۵. همان، ص ۲۷۲.

۶۷. نک: فلور، ج ۱، ص ۲۵.

در این مورد نظر مردم را جویا شود و «بعد از حضور اهالی محلات شیراز، معلوم گردید که نسبت به کلانتری میرزا علی اکبر تمایل دارند» و پس از آن فرمانفرما «امضای فرمان شاهی را نموده خلعتی لایق به میرزا علی اکبر داده او را کلانتر مملکت فارس فرمود».^{۷۷}

خصیصه موروثی بودن در انتصاب کلانتر کاملاً مشهود است. سرجان مالکم این خصیصه را عاملی در جهت ایفای هر چه بهتر وظیفه کلانتر - به عنوان مدافع حقوق رعایا - می‌داند. او می‌نویسد که کلانتر یا کدخدایی که مقام خود را به صورت موروثی کسب کرده، اگر چه از روی اضطرار ناچار به انجام فرامین حاکم ظالم است، همواره مصلحت خود و خاندانش را مدنظر دارد و حتی المقدور در حمایت از هموطنان خود تلاش می‌کند.^{۷۸}

وزیری می‌نویسد که طایفه کلانتری کرمان از زمان شاه عباس اول صفوی «خلفاً عن خلف» منصب کلانتری شهر را داشته‌اند.^{۷۹} در کتاب تاریخ کرمان نیز صراحتاً از «سلسله کلانتری کرمان» نام برده شده^{۸۰} و نیز در فرمان انتصاب میرزا فرج الله تبریزی به کلانتری تبریز، در علت این انتخاب ذکر شده که این مقام «شغل موروثی خاندان» میرزا فرج الله محسوب می‌شده است.^{۸۱} دوازده سال بعد محمد شاه، فرزند او را به خاطر موروثی بودن شغل و قابلیت و کفایت او، کلانتر تبریز کرد.^{۸۲} در شیراز نیز خاندان حاجی ابراهیم خان کلانتر و فرزند او میرزا علی اکبر قوام الملک، منصب کلانتری را در دست داشتند.^{۸۳}

«کلانتر بلوک» عنوان یک مقام دیگر بود که نباید آن را

را کلانتر شهر تبریز کرده و در فرمانی دیگر وی را در شغل خود مجدداً ابقانموده است.^{۶۹} منشور کلانتری تبریز نیز از طرف آغامحمدخان به میرزا محمدزمان خان تفویض شده است.^{۷۰} همچنین در سال ۱۲۲۶ هـ ق فتح‌علی شاه، میرزا علی - اکبر را فرمان کلانتری فارس داده است.^{۷۱}

گفته شد که انتصاب کلانتر از طرف شاه صورت می‌گرفت ولی همواره رسم بدین گونه نبوده است. زیرا چند سال پس از انتصاب اخیر الذکر، فرمانفرما کلانتری شیراز را به میرزا محمدخان داده است.^{۷۲} شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه نیز در سال ۱۲۳۹ هـ ق منصب کلانتری شهر تبریز را به میرزا فرج‌الله تبریزی واگذار کرده است.^{۷۳} به نظر می‌رسد که فقط ولیعهد و شاهزادگان معتبر می‌توانسته‌اند از این حق استفاده کنند.

اگرچه انتصاب کلانتر از طرف شاه صورت می‌گرفت، نظر مردم و مقبولیت فرد در بین اهالی و همچنین موروثی بودن مقام کلانتری در خاندان فرد مورد نظر، از عواملی بودند که در انتصاب شاه، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. کلانتر یک مأمور دولتی بود، ولی مدافع و وکیل مردم در برابر حکومت محسوب می‌شد. سرجان مالکم می‌نویسد علیرغم آنکه مردم در انتخاب کلانتر و کدخدا اتفاق نمی‌کنند ولی رضای آنها در تعیین مقامات فوق مهم است. او پس از ذکر این نکته که کلانتر می‌بایست از اهالی همان منطقه باشد، می‌افزاید اگر شاه کلانتری را تعیین کند، که مورد رضایت مردم نباشد، کلانتر نمی‌تواند از عهده انجام وظایف برآید.^{۷۴} شاه ناگزیر از انتخاب کسانی بود که مورد علاقه اهالی باشند. در غیر این صورت امور حکومت دچار وقفه می‌شد. به خصوص آنکه این وقفه با عایدات دولت ارتباط داشت.^{۷۵} در فرمان انتصاب کلانتر تبریز به وسیله کریم خان زند، صراحتاً قید شده، به خاطر آنکه «امور کلانتری منوط به رضای رعیت» است و شیخ الاسلام واعیان و کدخدایان

و سایر مردم شهر کلانتری وی را خواستار هستند، میرزا ابو محمد رابه کلانتری شهر تبریز منصوب می‌کند.^{۷۶} همچنین در واقعه انتصاب میرزا علی اکبر به کلانتری فارس توسط شاه، چون کلانتر قبلی نزد فرمانفرما حاکم فارس نفوذ داشت، مقرر شد

۶۹. نادر میرزا، ص ۲۷۰-۲۶۸

۷۰. همان، ص ۲۷۱

۷۱. فسائی، ج ۱، ص ۷۰۸

۷۲. همان، ج ۱، ص ۷۵۸

۷۳. نادر میرزا، ص ۲۷۲

۷۴. کرزن، ج ۱، ص ۵۶۹

۷۵. همان، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۶۸

۷۶. فسائی، ج ۱، ص ۷۰۸

۷۷. مالکم، ج ۲، ص ۲۵۰

۷۸. وزیر، جغرافیای کرمان، ص ۶۵-۶۳

۷۹. همان، ص ۶۹۷-۶۹۶

۸۰. همان، ص ۲۷۴

۸۱. نادر میرزا، ص ۲۷۲

۸۲. نک: سپهر، ج ۲، ص ۴۲، ۱۰۸؛ فسائی، ج ۱، ص ۷۴۱، ۷۰۸، ۷۵۷، ۷۸۳؛ مستوفی،

۶۹۷-۶۹۶

با «کلانتر» مشابه دانست. ظاهراً این عنوان فقط در گاه کلانتر بلوک سمت کلانتری ایل را نیز داشته است. ملا آقا ایالت‌های فارس و کرمان متداول بوده و در سایر ایالات، محمد کلانتر بلوک آباده طشک از بلوکات فارس بر ایل نشینی بلوک‌باشی یا رئیس بلوک به کار می‌رفته است. کلانتر نیز کلانتری داشت.^{۹۰}

بلوک نیز همچون کلانتر شهر به وسیله کدخدایان کلانتر ده عنوان دیگری است که ظاهراً باید آن راهمان روستاها، بلوک تحت امر خود را اداره می‌کرد. خصیصه کدخدا دانست. وزیری از آقا محمد کریم نامی ذکر می‌کند که موروثی بودن نیز در این منصب چشمگیر است.^{۸۴} «کلانتر و مباشر» قریه داوران بوده و از جانب «عامل وضابط کلانتری طایفه یا ایل مقام رسمی دیگری است که رفسنجان» به این سمت منصوب شده بود.^{۹۱} اولیویه نیز از در این میان باید مورد توجه قرار گیرد. کلانتر طایفه کلانتر ده تجریش نام برده است. از جمله وظایف او «توزیع عنوانی برای رؤسای طوایف بود. گرمرودی هنگامی که و تحویل مالیات و تحویل وجوهات به حاکم» بود.^{۹۲} نکته طوایف ممسنی و کهگیلویه را توصیف می‌کند، غالباً کلانتران جالب توجه نظارت مستقیم حاکم تهران براو و بدون واسطه هر طایفه را نیز نام می‌برد. ظاهراً وظایف این کلانتران مقام کلانتر بلوک یا رئیس بلوک بوده است. به نظر تاحدودی مشابه وظایف کلانتر و کلانتر بلوک بوده است. می‌رسد گستردگی ده و مجاورت آن به پایتخت موجب شده که ریاست وی بر کدخدایان طایفه و مشروعیت خاندانی وی فردی معتبر ریاست ده را بر عهده داشته باشد. ولی تردید از آن جمله است.^{۸۵}

فسائی نیز از علی خان، کلانتر ایل رستم در سال ۱۲۵۸ هـ ق خود باقی است.

نام می‌برد.^{۸۶} مؤلف کتاب گلشن مراد از کلانتران طوایف الوار ذکر کرده است.^{۸۷} ظاهراً این کلانتران از طرف حاکم منصوب می‌شدند و بارئیس ایل یا طایفه تفاوت داشتند. معین در فرهنگ خود می‌نویسد: کلانتر ایل یا طایفه عنوان رؤسای دسته‌های بزرگ ایل بوده است.^{۸۸} در سال ۱۲۵۹ هـ ق کلانتران طایفه مهنی که با فتح علی خان رئیس طایفه خصومت داشتند در هنگامه اختلافات رئیس طایفه با حاکم، جانب حاکم را گرفتند.^{۸۹}

۸۴. نک: ج ۲، ص ۱۲۴۳، ۱۲۴۸، ۱۲۵۴، ۱۴۶۵، ۱۴۳۰، ۱۳۳۵، ۱۳۳۰، ۱۳۲۹، ۱۴۶۶، ۱۵۰۱ و مواضع متعدد دیگر.
 ۸۵ گرمرودی، ص ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۶ و مواضع متعدد دیگر.
 ۸۶ فسائی، ج ۱، ص ۷۸۱. ۸۷ غفاری کاشانی، ص ۵۲۹.
 ۸۸ معین، ج ۳، ص ۳۰۲۰. ۸۹ وزیری، جغرافیای کرمان، ص ۱۲۱.
 ۹۰ فسائی، ج ۲، ص ۱۲۴۲. ۹۱ وزیری، جغرافیای کرمان، ص ۱۷۳.
 ۹۲ اولیویه، ص ۷۵.

منابع

- ابن عبدالکریم، علیرضا شیرازی، تاریخ زندیه، مصحح بئیر، گستره، تهران ۱۳۶۵؛
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، المآثر والاثار، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، تهران ۱۳۶۳؛
- اولناریوس، آدام، سفرنامه، ترجمه احمد بهپور، سازمان انتشارات فرهنگی ابتکار، تهران ۱۳۶۳؛
- اولیویه، سفرنامه، ترجمه محمد طاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا وهرام، اطلاعات، تهران ۱۳۷۱؛
- بوسه، هربرت، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق قویونلو و قراقویونلو، ترجمه غلامرضا وهرام، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۷؛
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه ابوتراب، نوری، با تجدیدنظر کلی و تصحیح حمید، شیرانی، سنایی، تهران ۱۳۶۹؛
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام دکتر جعفر، شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۵؛
- جوینی، مؤیدالدوله منتجب الدین بدیع اتابک، عتبه الکتبه، به تصحیح و اهتمام علامه محمد، قزوینی و عباس، اقبال، شرکت سهامی چاپ، تهران ۱۳۲۹؛
- ساروی، محمد فتح الله بن محمد تقی، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱؛
- سپهر، میرزا محمد تقی لسان الملک، ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، ج ۲، مصحح محمد باقر، بهودی، کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۴۴؛
- شریک امین، شمیم، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، فرهنگ و ادب و هنر ایران، بی جا، ۱۳۵۷؛
- غفاری کاشانی، ابوالحسن گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا، طباطبایی مجد، زرین، تهران ۱۳۶۹؛
- فسائی، حاج میرزا حسن حسینی، فارسنامه ناصری، ج ۱، مصحح دکتر منصور، رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷؛
- فلور، ویلم، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ج ۱، ترجمه دکتر ابوالقاسم، سری، توس، تهران ۱۳۶۶.
- کرزن، جرج. ن. ایران و قضیه ایران، ج، ترجمه غ. وحیدمازندرانی، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲؛
- گرم رودی، میرزا عبدالفتاح، سفرنامه ممسنی، به کوشش فتح‌الدین، فتاحی، مستوفی، ج ۲، تهران ۱۳۷۰؛
- لمبتون، آن. ک. س. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳؛
- مالکم، سرجان، تاریخ ایران، ج ۲، به کوشش شیخ محمد، اصفهانی، بی نا، بی جا، بی تا؛
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۱، کتابفروشی زوار، ج ۲، تهران، ۱۳۴۳؛
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۳، امیرکبیر، تهران؛
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ خاندان زند، تحریر و تحشیه دکتر عزیزالله بیات، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳؛
- میرزا سمیع، تذکره الملوک، به کوشش دکتر سید محمد، دبیرسیاقی، امیرکبیر، ج ۲، تهران ۱۳۶۸؛
- میرزا محمد، کلانتر فارس، روزنامه، مصحح عباس، اقبال آشتیانی، طهوری، تهران ۱۳۶۲؛
- نائینی، محمد جعفر بن محمد حسین (طرب)، جامع جعفری، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۳؛
- نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، با مقدمه و شرح و تعلیقات محمد، مشیری، اقبال، تهران ۱۳۵۱؛
- نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، ج ۵، خیام، تهران ۱۳۵۵؛
- وزیری، احمد علی خان، تاریخ کرمان، مصحح دکتر محمد ابراهیم، باستانی پاریزی، علمی، ج ۴، تهران ۱۳۷۰؛
- پاریزی، ابن سینا، ج ۲، تهران ۱۳۵۴؛
- هدایت، رضاقلی خان، روضه الصفای ناصری، ج ۱۰، مرکزی - پیروز - خیام، قم ۱۳۳۹. ■